

وب سایت استاد موسوی

	تاریخ روز : ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۹۷	تاریخ ثبت : ۲۷ خرداد ۱۳۹۵	عنوان : پیمان (مرحله اول)
---	----------------------------	---------------------------	---------------------------

«بسمه تعالی»

پیمان (مرحله اول)

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «الهی کفی بی عزاً ان اکون لک عبداً معبوداً»
بس مرا این عزت که بنده توام.
«و کفی بی فخراً ان تکون لی ربا»
بس است مرا این افتخار که تو پروردگار منی.
«انت کما احب فجعلنی کما تحب»
تو چنانی که دوست دارم پس مرا چنان کن که دوست داری.

الها! عزت، عظمت و شکوهی والاتر از آن نبود که در عالم ذر تو از من پرسیدی «الست بربکم؟» و من با اختیار جواب به بندگی تو دادم، و همان افتخار بندگی مرا بس. یعنی آن جلوه من و شما را که خدا خلق کرد، ما را در یک جهان لایتناهی رهایمان کرد، در جایی که نه سقف داشته باشد، نه زمین، نه سمت راست داشته باشد نه سمت چپ. اگر ما را در جایی خلق می‌کرد که سقف داشت، سقف آن در جواب ما و شما اثر می‌گذاشت. یعنی اگر در عالم جبروت حضرت حق ما را در یک فضایی که محدود بودیم، رهایمان می‌کرد، آن "بله" را که می‌گفتیم، شاید در آن لحظه از جانی که بودیم خسته می‌شدیم، زود "بله" می‌گفتیم تا از آنجا برویم یا نه، اصلاً ممکن بود نگاه به آن فضا، ما را به گفتن "بله" وامی‌داشت. چون صحنه و محیط بر جواب ما اثر می‌گذاشت. اگر این‌گونه بود، آنجا جوابی که می‌دادیم زینتی بود، حدی بود. اما ما را در یک فضای آزاد، بی‌قید و شرط رها کرد که اگر "آری" را گفتیم، به جان گفتیم نه به زینت یار. چون اگر به زینت‌ها "آری" بگویند مادامی این "آری" هست که آن زینت باشد و اگر به جان جان "آری" آمد، آن تا ابد است و این "آری" نامش "پیمان" است. یعنی اول ربط من با تو یار همان پیمان است. پیمان را با تو یار بستم و آن‌گاه که روح از عالم جبروتی به این جهان آمد، آن هم با سفارش پیمان آمد. یعنی اول تحفه این عالم هم پیمان بود. توحید را به او سفارش نکردند، چون خدا شناسی در عینیت روح هست، نبوت شناسی را نگفتند، نگفتند ولایت را بدان، یک سفارش مهم بر او شد که «پیمان شکن نباش!»

آری، سخن در پیمان است و بنده در این وادی سر به زیر افکندم و هیچ ندارم. چرا که غبارها و حجاب‌ها آن چنان ما را در خود پیچیده که از پیمان یادمان رفته. اما هر آنچه هست، از آن جهت است که چند صباحی است طفل ابجد خوان مکتب پیمان شدم تا شاید تحت رشحات آن عالم فرزانه فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی پیمان‌دار شوم.

اما اصلاً خود "پیمان" به چه معناست؟ چه لغتی است؟ فارسی است یا عربی؟

حضرت استاد در رساله سوره مبارکه هود بارقه سوم می‌فرمایند: "پیمان" لغت اوستایی است پارسی نیست. "اوستایی" در زمان‌های سابق، زبان ایرانی‌ها بوده ولی زبان مصطلح فارسی نیست. پس بدانید پیمانی که در زندگی‌تان ضرب‌المثل قرار می‌دهید، اوستایی است و اصلش "بتی‌بان" بوده است، چون تلفظش مشکل بوده به صورت "پیمان" در آورده‌اند. اما کلمه "عهد" عربی است. وفای به عهد یعنی رد کردن امانت است. کسی که امانت را به صاحبش رد کند، او وفای به عهد نموده.

"پیمان" در لغت به معنای به سر بردن در دوستی، صدق و صفا، ضمانت در کار و کردار، پیمان به عهد، دوستی یعنی صمیمیت در مقابل ماندن و تحمل بر جفا و بی‌وفایی.
وفای به عهد آن نیست که به قول بگوید. باید در تمام لحظات و تمام شرائط در پیمان‌ش محکم باشد. روی از جمال دوست به صحرا مکن که روی در روی همنشین و وفا جوی خوش‌تر است یعنی آن که شیوه‌اش وفاجویی باشد، او فرار از وفا نمی‌کند. ممتازهای عالم وفادارن عالمند. عبارتی است: «به پایش غرامت خواهیم داد» یا «سر را به گروگان خواهیم نهاد» یعنی یا پیمان نبند، اگر پیمان بستنی، به پایش غرامت جان باید بدهی.

هر کس می‌گوید "سلام علیک" با شما پیمان می‌بندم، این دروغ است، کاذب است، فریب‌کار است. "عهد" معنی‌اش این است. کدام یک از شما این را انجام داده‌اید؟ هیچ‌کدام! پس می‌شوید دروغگو. پیمان می‌بندد اما مادامی که به نفعش باشد، به پیمان‌ش وفادار است، همین که دید ضرر دارد، زیر پیمان‌ش می‌زند!

مصدق وفا را باید از خاکستر باد بگیرند. او یک بار که سوخت، دیگر به کسی "آری" نمی‌گوید، دیگر بر نمی‌گردد. رنگ خاکستر که عوض شد، از تسلیم سوختنش است. اگر تسلیم نمی‌شد، عوض نمی‌شد. بله، انسان وفادار هم او در جلوه و ظهور حق است. یعنی تمام انسان‌های وفادار از ازل با خداوند، چون باوفاترین خداست.

منبع: از سلسله مباحث تحقیقی فیلسوف مثاله استاد سید علی موسوی